****

واقعه غدير خم

كتاب: فروغ ولايت ص 124 تا 142

نويسنده: استاد جعفرسبحانى

پيامبر گرامى صلى الله عليه و آله و سلم در سال دهم هجرت براى انجام فريضه وتعليم مراسم حج‏به مكه عزيمت كرد. اين بار انجام اين فريضه با آخرين سال عمر پيامبر عزيز مصادف شد و از اين جهت آن را «حجة الوداع‏» ناميدند. افرادى كه به شوق همسفرى ويا آموختن مراسم حج همراه آن حضرت بودند تا صد وبيست هزار تخمين زده شده‏اند.

مراسم حج‏به پايان رسيد وپيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم راه مدينه را،در حالى كه گروهى انبوه او را بدرقه ميكردند وجز كسانى كه در مكه به او پيوسته بودند همگى در ركاب او بودند، در پيش گرفت. چون كاروان به پهنه بى آبى به نام «غدير خم‏» رسيد كه در سه ميلى «جحفه‏» (1) قرار دارد، پيك وحى فرود آمد وبه پيامبر فرمان توقف داد. پيامبر نيز دستور داد كه همه از حركت‏باز ايستند وبازماندگان فرا رسند.

كاروانيان از توقف ناگهانى وبه ظاهر بى موقع پيامبر در اين منطقه بى آب، آن هم در نيمروزى گرم كه حرارت آفتاب بسيار سوزنده وزمين تفتيده بود، در شگفت ماندند.مردم با خود مى‏گفتند: فرمان بزرگى از جانب خدا رسيده است ودر اهميت فرمان همين بس كه به پيامبر ماموريت داده است كه در اين وضع نامساعد همه را از حركت‏باز دارد وفرمان خدا را ابلاغ كند.

فرمان خدا به رسول گرامى طى آيه زير نازل شد:

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس .(مائده:67)

«اى پيامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو فرود آمده است‏به مردم برسان واگر نرسانى رسالت‏خداى را بجا نياورده‏اى; و خداوند تو را از گزند مردم حفظ مى‏كند».

دقت در مضمون آيه ما را به نكات زير هدايت مى‏كند:

اولا: فرمانى كه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم براى ابلاغ آن مامور شده بود آنچنان خطير و عظيم بود كه هرگاه پيامبر (بر فرض محال) در رساندن آن ترسى به خود راه مى‏داد و آن را ابلاغ نمى‏كرد رسالت الهى خود را انجام نداده بود، بلكه با انجام اين ماموريت رسالت وى تكميل مى‏شد.

به عبارت ديگر، هرگز مقصود از ما انزل اليك مجموع آيات قرآن و دستورهاى اسلامى نيست. زيرا ناگفته پيداست كه هرگاه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم مجموع دستورهاى الهى را ابلاغ نكند رسالت‏خود را انجام نداده است ويك چنين امر بديهى نياز به نزول آيه ندارد.بلكه مقصود از آن، ابلاغ امر خاصى است كه ابلاغ آن مكمل رسالت‏شمرده مى‏شود وتا ابلاغ نشود وظيفه‏خطير رسالت رنگ كمال به خود نمى‏گيرد. بنابر اين، بايد مورد ماموريت‏يكى از اصول مهم اسلامى باشد كه با ديگر اصول وفروع اسلامى پيوستگى داشته پس از يگانگى خدا ورسالت پيامبر مهمترين مسئله شمرده شود.

ثانيا: از نظر محاسبات اجتماعى، پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم احتمال مى‏داد كه در طريق انجام اين ماموريت ممكن است از جانب مردم آسيبى به او برسد وخداوند براى تقويت اراده او مى‏فرمايد:

و الله يعصمك من الناس .

اكنون بايد ديد از ميان احتمالاتى كه مفسران اسلامى در تعيين موضوع ماموريت داده‏اند كدام به مضمون آيه نزديكتر است.

محدثان شيعه و همچنين سى تن از محدثان بزرگ اهل تسنن (2) بر آنند كه آيه در غدير خم نازل شده است وطى آن خدا به پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم ماموريت داده كه حضرت على عليه السلام را به عنوان «مولاى مؤمنان‏» معرفى كند.

ولايت و جانشينى امام پس از پيامبر از موضوعات خطير و پر اهميتى بود كه جا داشت ابلاغ آن مكمل رسالت‏باشد وخوددارى از بيان آن، مايه نقص در امر رسالت‏شمرده شود.

همچنين جا داشت كه پيامبر گرامى، از نظر محاسبات اجتماعى و سياسى، به خود خوف ورعبى راه دهد، زيرا وصايت وجانشينى شخصى مانند حضرت على عليه السلام كه بيش از سى وسه سال از عمر او نگذشته بود بر گروهى كه از نظر سن وسال از او به مراتب بالاتر بودند بسيار گران بود. (3) گذشته از اين، خون بسيارى از بستگان همين افراد كه دور پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم را گرفته بودند در صحنه‏هاى نبرد به دست‏حضرت على عليه السلام ريخته شده بود وحكومت چنين فردى بر مردمى كينه توز بسيار سخت‏خواهد بود.

به علاوه، حضرت على عليه السلام پسر عمو و داماد پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم بود وتعيين چنين فردى براى خلافت در نظر افراد كوته‏بين به يك نوع تعصب فاميلى حمل مى‏شده است.

ولى به رغم اين زمينه‏هاى نامساعد، اراده حكيمانه خداوند بر اين تعلق گرفت كه پايدارى نهضت را با نصب حضرت على عليه السلام تضمين كند ورسالت جهانى پيامبر خويش را با تعيين رهبر وراهنماى پس از او تكميل سازد.

اكنون شرح واقعه غدير را پى مى‏گيريم:

آفتاب داغ نيمروز هجدهم ماه ذى الحجه بر سرزمين غدير خم به شدت مى‏تابيد وگروه انبوهى كه تاريخ تعداد آنها را از هفتاد هزار تا صد وبيست هزار ضبط كرده است در آن محل به فرمان پيامبر خدا فرود آمده بودند ودر انتظار حادثه تاريخى آن روز به سر مى‏بردند، در حالى كه از شدت گرما رداها را به دو نيم كرده، نيمى بر سر ونيم ديگر را زير پا انداخته بودند.

در آن لحظات حساس، طنين اذان ظهر سراسر بيابان را فرا گرفت ونداى تكبير مؤذن بلند شد. مردم خود را براى اداى نماز ظهر آماده كردند وپيامبر نماز ظهر را با آن اجتماع پرشكوه، كه سرزمين غدير نظير آن را هرگز به خاطر نداشت، بجا آورد وسپس به ميان جميعت آمد وبر منبر بلندى كه از جهاز شتران ترتيب يافته بود قرار گرفت وبا صداى بلند خطبه‏اى به شرح زير ايراد كرد:

ستايش از آن خداست.از او يارى مى‏خواهيم وبه او ايمان داريم وبر او توكل مى‏كنيم واز شر نفسهاى خويش وبدى كردارهايمان به خدايى پناه مى‏بريم كه جز او براى گمراهان هادى وراهنمايى نيست; خدايى كه هركس را هدايت كرد براى او گمراه كننده‏اى نيست. گواهى مى‏دهيم كه خدايى جز او نيست ومحمد بنده خدا وفرستاده اوست.

هان اى مردم، نزديك است كه من دعوت حق را لبيك گويم و از ميان شما بروم. ومن مسئولم و شما نيز مسئول هستيد. در باره من چه فكر مى‏كنيد؟

ياران پيامبر گفتند: گواهى مى‏دهيم كه تو آيين خدا را تبليغ كردى ونسبت‏به ما خيرخواهى ونصيحت كردى ودر اين راه بسيار كوشيدى خداوند به تو پاداش نيك بدهد.

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم، وقتى مجددا آرامش بر جمعيت‏حكمفرما شد، فرمود:

آيا شما گواهى نمى‏دهيد كه جز خدا، خدايى نيست ومحمد بنده خدا وپيامبر اوست؟ بهشت ودوزخ ومرگ حق است وروز رستاخيز بدون شك فرا خواهد رسيد وخداوند كسانى را كه در خاك پنهان شده‏اند زنده خواهد كرد؟

ياران پيامبر گفتند: آرى، آرى، گواهى مى‏دهيم.

پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم ادامه داد:

من در ميان شما دو چيز گرانبها به يادگار مى‏گذارم; چگونه با آنها معامله خواهيد كرد؟ناشناسى پرسيد: مقصود از اين دو چيز گرانبها چيست؟

پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود:

ثقل اكبر كتاب خداست كه يك طرف آن در دست‏خدا وطرف ديگرش در دست‏شماست. به كتاب او چنگ بزنيد تا گمراه نشويد. وثقل اصغر عترت واهل بيت من است. خدايم به من خبر داده كه دو يادگار من تا روز رستاخيز از هم جدا نمى‏شوند.

هان اى مردم،بركتاب خدا وعترت من پيشى نگيريد واز آن دو عقب نمانيد تا نابود نشويد.

در اين موقع پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم دست‏حضرت على عليه السلام را گرفت و بالا برد، تا جايى كه سفيدى زير بغل او بر همه مردم نمايان شد وهمه حضرت على عليه السلام را در كنار پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم ديدند و او را به خوبى شناختند ودريافتند كه مقصود از اين اجتماع مسئله‏اى است كه مربوط به حضرت على عليه السلام است و همگى با ولع خاصى آماده شدند كه به سخنان پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم گوش فرا دهند.

پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود:

هان اى مردم، سزاوارترين فرد بر مؤمنان از خود آنان كيست؟

ياران پيامبر پاسخ دادند:خداوند و پيامبر او بهتر مى‏دانند.

پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم ادامه داد:

خداوند مولاى من و من مولاى مؤمنان هستم و بر آنها از خودشان اولى وسزاوارترم. هان اى مردم،«هر كس كه من مولا و رهبر او هستم، على هم مولا ورهبر اوست‏».

رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم اين جمله آخر را سه بار تكرار كرد (4) وسپس ادامه داد:

پروردگارا، دوست‏بدار كسى را كه على را دوست‏بدارد ودشمن بدار كسى را كه على را دشمن بدارد.خدايا، ياران على را يارى كن ودشمنان او را خوار وذليل گردان. پروردگارا، على را محور حق قرار ده.

سپس افزود:

لازم است‏حاضران به غايبان خبر دهند وديگران را از اين امر مطلع كنند.

هنوز اجتماع با شكوه به حال خود باقى بود كه فرشته وحى فرود آمد وبه پيامبر گرامى صلى الله عليه و آله و سلم بشارت داد كه خداوند امروز دين خود را تكميل كرد ونعمت‏خويش را بر مؤمنان بتمامه ارزانى داشت. (5)

در اين لحظه، صداى تكبير پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم بلند شد وفرمود:

خدا را سپاسگزارم كه دين خود را كامل كرد و نعمت‏خود را به پايان رسانيد واز رسالت من و ولايت على پس از من خشنود شد.

پيامبر از جايگاه خود فرود آمد وياران او، دسته دسته، به حضرت على عليه السلام تبريك مى‏گفتند واو را مولاى خود ومولاى هر مرد وزن مؤمنى مى‏خواندند. در اين موقع حسان بن ثابت، شاعر رسول خدا، برخاست واين واقعه بزرگ تاريخى را در قالب شعرى با شكوه ريخت وبه آن رنگ جاودانى بخشيد. از چكامه معروف او فقط به ترجمه دو بيت مى‏پردازيم:

پيامبر به حضرت على فرمود:برخيز كه من تو را به پيشوايى مردم وراهنمايى آنان پس از خود برگزيدم.هر كس كه من مولاى او هستم، على نيز مولاى او است. مردم! بر شما لازم است از پيروان راستين ودوستداران واقعى على باشيد. (6)

آنچه نگارش يافت‏خلاصه اين واقعه بزرگ تاريخى بود كه در مدارك دانشمندان اهل تسنن وارد شده است. در كتابهاى شيعه اين واقعه به طور گسترده‏تر بيان شده است. مرحوم طبرسى در كتاب احتجاج (7) خطبه مشروحى از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم نقل مى‏كند كه علاقه‏مندان مى‏توانند به آن كتاب مراجعه كنند.

واقعه غدير هرگز فراموش نمى‏شود

اراده حكيمانه خداوند بر اين تعلق گرفته است كه واقعه تاريخى غدير در تمام قرون واعصار، به صورت زنده در دلها وبه صورت مكتوب در اسناد وكتب، بماند ودر هر عصر وزمانى نويسندگان اسلامى در كتابهاى تفسيروحديث وكلام وتاريخ از آن سخن بگويند وگويندگان مذهبى در مجالس وعظ وخطابه در باره آن داد سخن دهند وآن را از فضايل غير قابل انكار حضرت على عليه السلام بشمارند. نه تنها خطبا وگويندگان، بلكه شعرا وسرايندگان بسيارى از اين واقعه الهام گرفته‏اند وذوق ادبى خود را از تامل در زمينه اين حادثه واز اخلاص نسبت‏به صاحب ولايت مشتعل ساخته‏اند وعاليترين قطعات را به صورت هاى گوناگون وبه زبانهاى مختلف از خود به يادگار نهاده‏اند.

از اين جهت، كمتر واقعه تاريخى همچون رويداد غدير مورد توجه دانشمندان، اعم از محدث ومفسرومتكلم وفيلسوف وخطيب وشاعر ومورخ وسيره نويس، قرار گرفته است وتا اين اندازه در باره آن عنايت مبذول شده است.

يكى از علل جاودانى بودن اين حديث، نزول دو آيه از آيات قرآن كريم در باره اين واقعه است (8) وتا روزى كه قرآن باقى است اين واقعه تاريخى نيز باقى خواهد بود واز خاطرها محو نخواهد شد.

جامعه اسلامى در اعصار ديرينه آن را يكى از اعياد مذهبى مى شمرده‏اند وشيعيان هم اكنون نيز اين روز را عيد مى‏گيرند ومراسمى را كه در ديگر اعياد اسلامى برپا مى‏دارند در اين روز نيز انجام مى‏دهند.

از مراجعه به تاريخ به خوبى استفاده مى‏شود كه روز هجدهم ذى الحجة الحرام در ميان مسلمانان به نام روز عيد غدير معروف بوده است، تا آنجا كه ابن خلكان در باره مستعلى بن المستنصر مى‏گويد:در سال‏487 هجرى در روز عيد غدير كه روز هجدهم ذى الحجة الحرام است مردم با او بيعت كردند. (9) والعبيدى در باره المستنصر بالله مى‏نويسد:وى در سال‏487 هجرى، دوازده شب به آخر ماه ذى الحجه باقى مانده بود كه درگذشت. اين شب همان شب هجدهم ذى الحجه، شب عيد غدير است. (10)

نه تنها ابن خلكان اين شب را شب عيد غدير مى‏نامد، بلكه مسعودى (11) وثعالبى (12) نيز اين شب را از شبهاى معروف در ميان امت اسلامى شمرده‏اند.

ريشه اين عيد اسلامى به خود روز غدير باز مى‏گردد، زيرا در آن روز پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم به مهاجرين وانصار، بلكه به همسران خود، دستور داد كه بر على عليه السلام وارد شوند وبه او در مورد چنين فضيلت‏بزرگى تبريك بگويند.زيد بن ارقم مى‏گويد:نخستين كسانى از مهاجرين كه با على دست دادند ابوبكر، عمر، عثمان، طلحه وزبير بودند ومراسم تبريك وبيعت تا مغرب ادامه داشت.

در اهميت اين رويداد تاريخى همين اندازه كافى است كه صدوده نفر صحابى حديث غدير را نقل كرده‏اند. البته اين مطلب به معنى آن نيست كه از آن گروه زياد تنها همين تعداد حادثه را نقل كرده‏اند، بلكه تنها در كتابهاى دانشمندان اهل تسنن نام صد و ده تن به چشم مى‏خورد. درست است كه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم سخنان خود را در اجتماع صد هزار نفرى القاء كرد، ولى گروه زيادى از آنان از نقاط دور دست‏حجاز بودند واز آنان حديثى نقل نشده است. گروهى از آنان نيز كه اين واقعه را نقل كرده‏اند تاريخ موفق به درج آن نشده است واگر هم درج كرده به دست ما نرسيده است.

در قرن دوم هجرى، كه عصر«تابعان‏» است، هشتاد ونه تن از آنان، به نقل اين حديث پرداخته‏اند.

راويان حديث در قرنهاى بعد همگى از علما ودانشمندان اهل تسنن هستند وسيصد وشصت تن از آنان اين حديث را در كتابهاى خود آورده‏اند وگروه زيادى به صحت واستوارى آن اعتراف كرده‏اند.

در قرن سوم نود ودو دانشمند، در قرن چهارم چهل وسه، در قرن پنجم بيست وچهار، در قرن ششم بيست، در قرن هفتم بيست ويك، در قرن هشتم هجده، در قرن نهم شانزده، در قرن دهم چهارده، در قرن يازدهم دوازده، در قرن دوازدهم سيزده، در قرن سيزدهم دوازده ودر قرن چهاردهم بيست دانشمند اين حديث را نقل كرده‏اند.

گروهى نيز تنها به نقل حديث اكتفا نكرده‏اند بلكه در باره اسناد ومفاد آن مستقلا كتابهايى نوشته‏اند.

طبرى، مورخ بزرگ اسلامى، كتابى به نام «الولاية في طريق حديث الغدير» نوشته، اين حديث را از متجاوز از هفتاد طريق از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم نقل كرده است.

ابن عقده كوفى در رساله «ولايت‏» اين حديث را از صد وپنج تن نقل كرده است.

ابوبكر محمد بن عمر بغدادى، معروف به جعانى، اين حديث را از بيست وپنج طريق نقل كرده است.

تعداد كسانى كه مستقلا پيرامون خصوصيات اين واقعه تاريخى كتاب نوشته‏اند بيست وشش نفر است.

دانشمندان شيعه در باره اين واقعه بزرگ كتابهاى ارزنده‏اى نوشته‏اند كه جامعتر از همه كتاب تاريخى «الغدير» است كه به خامه تواناى نويسنده‏نامى اسلامى علامه مجاهد مرحوم آية الله امينى نگارش يافته است ودر تحرير اين بخش از زندگانى امام على عليه السلام ازاين كتاب شريف استفاده فراوانى به عمل آمد.

پى‏نوشت‏ها:

1- جحفه در چند ميلى‏«رابغ‏» بر سر راه مدينه واقع است ويكى ازميقاتهاى حجاج است.

2- مرحوم علامه امينى نام وخصوصيات اين سى تن را در اثر نفيس خود «الغدير» (ج‏1، ص‏196 تا209) به طور مبسوط بيان كرده است. كه در ميان آنان نام افرادى مانند طبرى، ابو نعيم اصفهانى، ابن عساكر، ابو اسحاق حموينى، جلال الدين سيوطى به چشم مى‏خورد و از ميان صحابه پيامبر از ابن عباس وابو سعيد خدرى وبراء بن عازب نام برده شده است.

3- خصوصا بر اعرابى كه همواره مناصب مهم را شايسته پيران قبايل مى‏دانستند وبر اى جوانان، به بهانه اينكه بى تجربه‏اند، وقعى قائل نبودند. لذا هنگامى كه رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم عتاب بن اسيد را به فرماندارى مكه واسامة بن زيد را به فرماندهى سپاه عازم به تبوك منصوب كرد از طرف جمعى از اصحاب وپيروان خود مورد اعتراض قرار گرفت.

4- بنا به نقل احمد بن حنبل در مسند او، پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم اين جمله را چهار بار تكرار كرد.

5- اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا .(سوره مائده، آيه‏3).

6- فقال له قم يا علي فانني فمن كنت مولاه فهذا وليه رضيتك من بعدي اماما وهاديا فكونوا له اتباع صدق مواليا

7- احتجاج طبرسى، ج‏1، صص‏84- 71، چاپ نجف.

8- آيات‏3و67 سوره مائده.

9- وفيات الاعيان، ج‏1، ص 60 وج‏2، ص‏223.

10- وفيات الاعيان، ج‏1، ص 60 وج‏2، ص‏223.

11- التنبيه والاشراف، ص 822

12- ثمار القلوب، ص 511.